

# سلسله مباحث خودشناسی

دوره ۱۹

حجت الاسلام حاج آقا نوروزی

۱۳۸۴

## جلسه ۱۳ - دوره ۱۹ خودشناسی

اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقيه الله في الارضين و لعنت الله على اعدائهم اجمعين من الآن الى قيام يوم الدين، اللهم ارنا الحق حق حتى ناتبه و ارنا الباطل باطل حتى ناجتنبه و اجعلنا من الذين عرفوا انفسهم

بحث ما به مرحله سوم بهشت رسید که عرض کردیم که بهشت یک آمد نسبی است و این سوال که بهشت کجاست ، یک سوال درست و حقیقی نیست ، بلکه باید پرسید که بهشتی چه کسی است هر کسی بهشت و جهنم دارد و بهشت و جهنم هر کسی با دیگری تداخل دارد و اختصاص به خود او دارد ، فلذا گفته میشود هیچ کس را در قبر دیگری نمی گذارند و در قبر خودش می گذارند. این کنایه از این است که بهشت و جهنم هر کس خاص خودش است و انتخاب خود فرد است که تعیین کننده آن است . آیا بهشت سعادت را و آیا جهنم شقاوت را انتخاب کرد ؟ هر انتخابی کرده باشد ، هیچ کسی قدرت آن را که او را از این انتخاب باز بدارد ، ندارد. چون یک مساله اختیاری است و اختیار هم یک موهبت الهی و قدرت الهی است . خدا از بدو تولد در انسان قرار داده و از انسان جدا نمی شود و همیشه با او بوده ، هست و خواهد بود . جزء ماهیت انسان است و انسان یعنی موجود مختار و اگر اختیار او ازش جدا شود، دیگر انسان نیست و می شود حیوان یا فرشته یا موجود دیگر. اختیار از اجزا ذاتی و ماهوی انسان و جدا ناشدنی از اوست . پس سعادت و شقاوت هر کس تابع خواست اوست و خواست او تابع اختیار اوست و اختیار او جزء ذات او و جدا ناشدنی از اوست . پس هیچ کس قدرت تغییر و تبدیل و تصرف و انتخاب هدف نهایی انسان را ندارد و اگر کسی هدفش را انتخاب کرد ، دیگر کسی نمیتواند تصرفی کند . تصرفاتی که ممکن است ، در قسمتهای دیگر است . مثل انتخاب وسیله . این که کسی انتخاب کرد که می خواهد به بهشت برود ، درست اما راه رسیدن به بهشت چیست ؟ این بهشت کجاست ؟ علم میخواهد . این جا دیگران می توانند تاثیر گذار باشند . اگر سراغ انبیا برویم ، ما را راهنمایی می کنند به بهشت واقعی و راه رسیدن به آن را به ما می گویند . اما اگر سراغ شیطان شیطان برویم او هم متناسب با شیطنتش ، ما را راهنمایی می کند و راه جهنم را به جای راه بهشت به ما می دهد. اما هیچ کدامشان قدرت این که انتخاب ما عوض شود را ندارند . نهایت کاری که میتوانند بکنند این است که دارای انتخاب بهشتی هستی ، راه بهشت این است . تعلیم و آموزش و تربیت دارند . شیطان نهایت کاری که انجام می دهد این است که ما را وسوسه می کند و آموزشهای نادرست می دهد و می گوید راه درست این است که من می گویم . او نمی گوید برو جهنم ، به کسی که انتخابش بهشت است ، و نمی گوید به او که جهنم را انتخاب کن . البته جاهای دیگری هم تصادفا هست که تعبیر می کنند به نفس اماره و تربیت که هیچ یک از این ها ارتباطی با انتخاب ما ندارد . پس نهایتا سعادت و شقاوت هر انسانی تابع محض انتخاب اوست . یعنی خدا اینطور مقدر کرده و انسان را اینجوری آفریده که هر کس خودش هدفش را تعیین کند ممکن است در دنیا موقتا حرف شیطان را گوش کرده و خیال کرد که از انبیا است ، چون شیطان خودش را که معرفی می کند معرفی نمی کند که شیطان است ، بلکه خودش را در قالب انسانهای الهی جا می زند و به انحراف می کشاند. ۴ کلمه حرف درست می زند و وسط این ها یک حرف اشتباه مهم و اساسی و حساس می زند که سرنوشت شما را زیر و رو می کند و البته به حساب خودش و در دنیا . اما سرنوشت نهایی انسان دست خودش است . خداوند اینطور مقدر کرده که هر کسی که واقعا می خواهد به بهشت برود و هر کسی که واقعا می خواهد به جهنم برود ، و هر کسی که واقعا می خواهد به جهنم برود ، برود و هیچ اجباری در کار نیست . یعنی آنهایی که در روز قیامت آنهایی که نهایتا وارد در جهنم می شوند ، با اختیار و انتخاب کرده بودند . تمام کسانی که به بهشت می روند با اختیار و انتخاب خودشان آن را انتخاب کرده اند . هیچ گریزی از آن نیست و در این معنا مجبوریم و با اختیار و انتخابمان است و نمی شود که نباشد و انسان موجودی مختار است . اگر خوب دقت کنید می بینید که همینطور است و تمام کسانی که راهنمایی می کنند ما ، وقتی راهنمایی آنها در ما اثر می کند ، که ما بخواهیم . خداوند در قران به پیامبر فرمودند که " انک لا تهدی من احببت " اینطور نیست که هر کسی را که دوست داشته باشی هدایت کنی ، هدایت بشود ، « لکن الله یهدی من یشاء » خداست که هدایت می کند هر کسی را بخواهد. خدا انسان را موجودی خلق کرده که دارای اختیار و انتخاب است و هدایت نهایی اش را به دست خودش سپرده ؛ اگر معنای هدایت در این آیه، به معنای هدایت نهایی بگیریم، چون بحث های دیگری داریم درباره هدایت در دنیا که بعداً عرض می کنیم. در تعریف سوم بهشت عبارت شد از آنجایی که همه چیز مطابق با میل فطری و ناخودآگاه ما باشد، یعنی میل فطری ما خداخواهی است و خدا باشد. این که همیشه و همه جا هست. و شما هم خدا را بخواهی، شما هم خواسته ناخودآگاهت را بخواهی، معنی خواسته خودآگاهت را بخواهی، یعنی خواسته خودآگاهت با ناخودآگاهت مطابقت داشته باشد. اگر شما در مرحله اختیار، خدا را خواستی، وقتی مرگ می رسد با خدا مواجه می شوی و ملاقات می شوی و ملاقات می کنی و از این ملاقات راضی و خوشنود می شود و این تبدیل می شود به بهشت. هر چه نگاه کنی، جز خدا نمی بینی اینجا در دنیا می کنی

غیر خدا هم می بینی، اما وقتی دید قیامتی شما باز شد و وارد در قیامت شدید و با آن دید نگاه کردی، همراهش خدا می بینی. اگر پرده ها از جلوی چشم انسان کنار رفت، حقایق و باطن عالم رو شد، که از آن به قیامت عالم تعبیر می کنیم قیامت بر پا می شود و دیگر دنیا بر پا نیست. دنیا کنار رفت، پرده کنار رفت و حجاب برداشته شد. هر چه نگاه می کنی خدا می بینی؛ شما چه خواسته بودی؟ می خواستی همه اش خدا را ببینی، شما دنبال این می گشتی و تمام تلاش و زحمت تو این بود که حق ببینی و ناحق نبینی. شما دنبال این می گشتی و تمام تلاش و زحمت تو این بود که حق ببینی و ناحق نبینی و وقتی با ناحق مواجه می شوی وقتی کسی به شما یا دیگری ظلم می کرد، ناراحت می شوی. تحمل دیدن بی عدالتی و ظلم را نداشته؛ حالا رسیدی به جایی که عدل مطلق است و همه آنچه شما می خواهی برایت مهیاست. از باطل و ظلم و بی عدالتی و جهل خبری نیست. از جهل بدت می آید و دوست داشتنی همه چیز را بفهمی و بدانی و رسیدی به جایی که همه چیز را می دانی و می فهمی، تبدیل شد به بهشت. بهشت کجاست؟ بهشت و جهنم درون خود شماست. شما بهشت را با خود آوردی؛ جهنم در درون شماست. تابع انتخاب شماست. جهنم و بهشت را با خودت همراه داری و با خودت می آوری نه اینکه جهنم و بهشت آنجاست و منتظر است تا بروی درون آن. هر چند ما در ظاهر این تعبیر را می کنیم و در ظاهر درست است. او الان هم در جهنم و بهشت است اما متوجه نیست و پرده ها جلوی چشمش را گرفته، اما وقتی حجابها برداشته شود می فهمد که از اول در جهنم بوده و یا بهشت. بنابراین خاصیت انتخاب این است که بهشت و جهنم را شخصی می کند. هر کس در بهشت و جهنم خودش وارد می شود و مرتبه بهشت و جهنم هم شخصی می شود و مرتبه بهشت و جهنم هر کس تابع مرتبه و درجه انتخابش است، تا چه قدر خواسته باشد. فلذا اختیاری محض است و هیچ عاملی، حتی انبیاء حق نفوذ و تصرف در آن را ندارند و همچنین شیطان. همانطور که در قرآن آمده، آن کسانی که جهنمی شدند در آن دنیا می گویند ما تقصیری نداشتیم و تقصیر شیطان بوده، شیطان هم همین بحثهای خودشناسی را برایشان می گوید که شما اختیار داشتید و انتخاب خودتان بوده و بیخود کردید که هر چه من گفتم گوش دادید، این همه انبیاء آمدند و این همه دعوت و سفارش و هدایت و ... توانگری سمت من، چه شد آمدی این سمت و سمت آنها نرفتی؟! خلاصه خودشناسی را برایشان می گوید. این دنیا خودشناسی و در آن دنیا خودشناسی، این تعریف سوم، اشکالی که به این تعریف وارد می شود این است که، همه این تعبیرها درست، اما اینها مربوط به فطرت بود. اما از حالا تا قیامت چقدر راه است؟ عالم دنیا، مرگ، برزخ در پیش است. عالم قیامت هم دوستم دارد، اولی اش مثل شفاعت و بعد از مرگ است و قسمت دوم اش که بعد از مرحله شفاعت است. اینهایی که گفته شد مربوط به مرحله بعد از شفاعت است که مرحله آخر است. اما از حالا تا آن موقع چه کنیم؟ ما الان می بینیم که حسن انتخاب داریم و می خواهیم به بهشت برویم و راست هم می گوئیم و می بینیم که آدم خوبی هستیم و از خوبی ها خوشمان می آید و از بدی ها بدمان می آید، که این نشانه های حسن انتخاب هاست، گر چه نشانه ها و مصداق های خوب و بد را اشتباه می گیرند، گاهی می خواهند ثواب کنند کباب از آب در می آید. منتهی تقصیر آنها نیست که. این دنیا را چه کنیم که با وجود اینکه حسن انتخاب داریم، متوجه نمی شویم که در بهشتیم و این همه شاداید و گرفتاریها و مصیبتها داریم و در حال رنج و عذاب هستیم. چه قدر چیزهاست که در این عالمی خواهیم اما به آن نمی رسیم و رنج می بریم. اینها جهنم است دیگر. چه قدر چیزها دوست داشتیم و داریم که برسیم نشده و حسرت به دل ماندیم. تمام اینها می شود زباله های جهنم. الان چه قدر خواسته و آرزو داریم که می گویند آینده که معلوم نیست آیا شود یا نشود، مثل خیلی چیزها که می خواستیم اما نشده و تبدیل شده به آرزو و نا امید شدیم. این ناامیدها، عقده ها، فشارها، حسرت ها، محرومیت ها، نرسیدن ها و ... همه اش جهنم است، در حالی که حسن انتخاب داریم. کسی که حسن انتخاب دارد، یعنی هدفش را درست انتخاب کرده، یعنی بهشت را انتخاب کرده، این تازه اول راه است، منتهی اول راه سعادت و اول راهی که به بهشت منتهی می شود. اما این با اینکه الان بهشت است فرق دارد. الان اول راه و جاده منتهی به بهشت هستیم. این حرکت در جاده هدایت تا رسیدن به مقصد چیست؟ آیا مثل حرکت در دنیا با پا است که از جایی به جای دیگر می رویم؟ سوء انتخاب نداریم و اول جاده ضلالت نیستیم بلکه اول جاده سعادت و بهشت هستیم. پس چه کار کنیم که به بهشت برسیم؟ حرکت در جاده هدایت تا رسیدن به بهشت چیست؟ اما آیا این جاده را باید طی کنیم تا به مقصد سعادت و بهشت برسیم؟ پس تعریف بهشت هنوز کامل نشد. با بیان اختیار و تعریف قبلی، بهشت قیامتی، درست گفته شد، یاران بهشت، صحبت یاران همدم است، دیدار یار نامتناسب جهنم است. شما اگر انتخابت خداست، وقتی با خدا ملاقات مستقیم کردی و همه حجابها و پرده ها کنار رفت. تا به آنجا برسد خیلی کار و خیلی راه است. آن کار و راه چیست؟ ما می خواهیم از الان در بهشت باشیم، می خواهیم از حالا حرکت کنیم، نه اینکه بنشینیم تا برزخ و قیامت و ... برسد. تا آن موقع به قول معروف پدر صاحب بچه در می آمده. انسانی که حسن انتخاب دارد و می خواهد به بهشت برود نمی تواند نشیند و از حالا می خواهد در بهشت برود، نه اینکه بگوید حالا در جهنم باشم بعداً می رویم بهشت. این هنوز نفهمیده که انتخابش چیست. حسن انتخاب صادقانه واقعی، آن است که از همین الان می خواهد. تعریف چهارم این است که مشکل ما جای دیگری است، اینکه می بینیم که در فشار و رنج و مصیبت هستیم و این همه عذاب وجدان و احساس گناه داریم و خودمان را سرزنش می کنیم و حتی دیگران وقتی گناه می کنند ما غصه می خوریم، اینها به خاطر این نیست که ما فطرتمان خدایی نیست و در درونمان خدا نداریم و یا انتخابمان خدا نیست و یا به خاطر این نیست که خدا همه جا نیست و چون جاهایی هستیم که خدا نیست و ما جز خدا و

حق چیزی نمی خواهیم، احساس فشار و سختی می کنیم. مشکل این است که ما خدا را همه جا نمی بینیم. تمام جهنمی بودن ما در این عالم و در بالفعل این است که ما خدا را همه جا نمی بینیم. مشکل این نیست که خدا به ما نزدیک نیست، «هو اقرب الیه من حبل الورد» شکل این است که ما از خدا دوریم. ما به خدا نزدیک نیستیم. چه طور می شود که خدا به ما نزدیک است، اما ما نیستیم؟ چون خدا همه جا هست، «فأنیما تولوا فثم وجه الله» نمی شود جایی باشد که خدا نباشد، چون هستی مطلق است و اگر خدا نباشد، نیستی است و نیستی هم که نیست که باشد و شود. خدا اصلاً نقیض ندارد. وقتی خدا هستی مطلق است نمی تواند نیستی مطلق باشد و نقیض می شود. پس همه جا از خدا پر است و خدا از همه چیز پر است. «الله الصمد» پس مشکل کجاست؟ مشکل اینجاست که ما اینها را نمی فهمیم و دیده حقایق بین ما باز نشده. ما دیده عقلمان باز نشده تا حقایق عالم را آنگونه که هست ببینیم. فلذا اگر کسی با مباحث خودشناسی آشنا شود، خودش را پیدا کند و بفهمد که من در درونم چه حقایقی هست و خدا را بشناسد و بفهمد که همه عالم پر از عدل و حق است و خدا. هیچ کجا از عدل و حق خالی نیست، دیگر غصه نمی خورد، نگران نمی شود و خیالش راحت می شود. تمام نگرانی اش این بود که دارد ظلم و بی عدالتی می شود و چیزی می خواستم که به من نرسیده. وقتی در خودشناسی به این نتیجه رسید که اینهایی که میخواهی، اینها نیست، تمام فشارهایی که متحمل می شویم به خاطر این است که خواسته های ما خواسته های قلبی ما نیست و خواسته شکم و شهوت و مرکب و بدن ماست و اسبی است که روی آن سوار شدیم و حالا باید به عنوان یک مرکب و ابزار، با آن به سمت مقصد حرکت کنیم و خواسته های ما نیست. مثل وقتی که شما سوار اسبی و اسب تشنه شد، بگویی من تشنه ام!! این غلط است، بگو اسبم تشنه است نه خودم. این فشاری که به ما می آید که ما فکر می کنیم ما همین دست و پا و ... هستیم، فلذا اگر خاری به دستمان برود فکر می کنیم آسمان به زمین آمده و تمام دنیا را لرزه برداشته، همه بدنمان می لرزد، رنگمان می پرد و ... چه شده؟ چیزی نشده، این دست است، پایت است. خیلی ها هستند که این پایی که شما دارید را ندارند. چیزی کم دارد از خودش، از منش؟ یعنی وقتی می خواهد بگوید من، الان نمی تواند بگوید من؟! می گوید من بی پا؟ نه خودش همان است و چیزی نشده. چقدر هستند که در محرومیت اند، اما از آنهایی که در محرومیت هستند خیلی خوشحال تر و راضی ترند، این رضایت و خوشحالی از چیست و کجاست؟ تو یک حقیقت دیگری هستی ای انسان. ما به اینها توجه نمی کنیم. بحث چهارم این است که در تعریف بهشت دسته چهارم می گویند، مشکل این نیست، خدا به ما نزدیک است. مشکل این است که ما خدا را نمی بینیم و ما به لقاء خدا نائل نشدیم. هر چه می بینم. این آقا، آن آقا، پنجره، اینها که خدا نیست. اینها غیر خداست و ما غیر خدا می بینیم. و در نتیجه که این رفقای که داریم خیلی هستند اهل دنیا خیلی بی وفایند، ما یک توقعاتی از آنها داریم که اصلاً برآورده نمی کنند ما دوست داریم اینها دولا شوند و ما سوارشان شویم. روی کولشان بنشینیم و می خواهیم همه مردم در اختیار ما باشند و خیلی خواسته ها داریم، آدم های جاه طلب و قدرت طلب اینجوری اند دیگر. همه تحت فرمان اینها باشند چشم بگویند. ولی می بینیم نه تنها سوارمان نمی کنند سوارمان هم می شوند، بعد هم نوبت ما می شود می گویند کار دارم و عجله دارم، پایم درد می کند، نمی توانم!! آنموقعی که نوبت کولی دادن ما بود اینطور نبود؟! این دنیاست ما اینها را می بینیم و همه غصه ها، همین هاست. ببینید بحثها و صحبتهای خانم ها چیست؟ برای خودشان عالمی دارند، شما هم عالمی دارید. هر کدامشان یک جوری کوچیک است. اینقدر از هم توقع می کنند چرا به من نگاه نکرد؟! چرا سلام نکرد؟! چرا ... چرا. انقدر از این مسائل در بین خانمها است که اصلاً شده خوراک زندگی شان. اگر یک روزی از این حرفها نزنند شب نمی شود و حوصله شان سر می رود و می خواهند یک حرفی پیدا کنند و همینطور حرف بزنند راجع به آن که آن شد و این شد. اینها خداست؟! نه خدایی در کار نیست، البته ما خدا را نمی بینیم. همه مشکل اینجاست که ما خدا را نمی بینیم. تا برسیم به جایی که حضرت علی (ع) فرمودند «شیاً الا و رأیت الله قبله و بعده و وعد». من هیچی را نمی بینم الا اینکه وقتی نگاه می کنم، اول و آخر و وسطش خدا را می بینم. خوب حضرت علی (ع) در جهنم است؟ نه در همین دنیا هم در بهشت است به بدنش فشار می آید، به جسمش فشار می آید، به او حرف سرد و حرف بد می زنند، ناراحتش می کنند، اما او بیخیال این حرفهاست و ناراحت نمی شود، غصه و غم ندارد «الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون.» اولیاء خدا نه کرسی دارند نه خوف و نه حزن و غم و غصه. تمام گرفتاریهای ما از همین هاست، یا می ترسیم از منافعان که از دست بروند و نعمتی که گرفته شود یا غصه می خوریم وقتی گرفته شد و از دست دادیم و ... اولیاء خدا هیچ کدام از اینها را ندارند، چون می دانند که هر چه را که از دست بدهند، یک چیزی جایش سده. اصلاً این عالم این است که هیچی در آن گم نمی شود. تمام مشکل ما این است که فکر می کنیم اگر چیزی از دست ما رفت، از دست ما رفته که رفته و بر نمی گرده و این غلط است دیده عمل ما هنوز باز نشده که بفهمد که چون ایزد ز حکمت ببندد دری، ز رحمت گشاید درهای دیگری، نه در دیگری. چشممان را به درهایی که باز می شود بستیم، اما به دری که بسته می شود، باز کردیم، حالا ببینید چه می شود؟ جهنم می شود دیگر، آنوقت می گوئیم چرا فشار و مصیبت هست؟ این چه خدایی است؟ شروع می کند به جزع و فزع کردن و ناشکری کردن. تمام مشکلات ما به خاطر این است که چشم هستی بین ما بسته شده و چشم نیست بین ما باز است. می گوئیم این از دست رفت. اولاً اینکه این مال خودت نبود بلکه مربوط به شکمت بود، مربوط به شکم و شهوت و دنیایت بود. حساب دنیا را از خودت که قیامتی هستی و از جنس قیامتی هستی نه

دنیا، تازه از جنس برزخ هم نیستی. یعنی باطن خودت هستی نه ظاهر. این ظاهر یک قالبی هست و یک پوسته و لباسی هست که به شما پوشانده شده؛ در آینده که نگاه می کنی می گویی خودم را نگاه می کنم، اشتباه می کنی بگو دارم چشم و ابرو و ... را نگاه می کنم، آنهم نه چشم خودم، چشم خودت که این نیست. اگر چشم خودت باز شود تازه خیلی چیزهای پشت آئینه را هم می بینی. لازم نیست حتماً آئینه جلوت باشد تا بینی. پس این دسته چهارم می گویند که اشتباه ما اینجاست که دیده خدایین و هستی بین ما باز نشده. وقتی یکی از دوستان شما بیاید و موتور ماشین شما را بردارد و برود برایت ۱۰ برابر قیمت بفروشد و شما نمی دانی، شما وقتی رسیدی و دیدی موتور نیست! چقدر ناراحت می شوی؟! می گویی دزد برد! توی سرت میزنی و این در و آن در می کنی، بهش می گوئیم جهنم. در حالی که وقتی آمدی و دیدی موتور نیست باید خوشحال می شدی. چی شد که ناراحت شدی؟! و خوشحال نشدی. دسته چهارم می گویند مشکل اینجاست که نمی دانی که یک موتور دادی و ده تا موتور گرفتی. کمی صبر کن دوستت بهت می گوید که موتور را فروخته، آن وقت خوشحال می شوی، اما همان لحظه تا دیدی موتور نیست اگر کسی بیاید به تو بگوید اگر یک موتور داری، چند تا می خوای که بهت بدهم؟ ۱۰ تا هم نه، می پرسد تا چند تا می خواهی!! «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ» خداوند از مومنین مال و جانشان را می گیرد و در مقابلش بهشت می دهد. یک معامله می کند. بهشت کجاست؟ آنجایی که هر چه می خواهی به تو می دهد. اینجا هر چه داشتی دادی که هر چه هم داشتی در مقابل آنچه که خودت می خواهی، هیچی بود. «یا من یؤتی الكثير بالقلیل». ای خدایی که زیاد می دهی در مقابل کم. پس مشکل ما این است که نمی بینیم و دید ما باز نشده. نه اینکه دید و چشم نداریم و عقل نداریم خدا چشم و عقل عنایت کرده اما عقل ما به کار نیافتاده. مثل بازوهای کسی که از آن ها استفاده نکرده و ورزش ندارد. پس نمی تواند وزنه سنگین بلند کند و فقط چیزهای سبکی مثل قاشق و چنگال بلند می کند، حال به او بگوئید وزنه سنگین بلند کن، نمی تواند، نه اینکه استمرار ندارد بلکه پرورش پیدا نکرده، خدای متعال عقل را به انسان داده، این عقل در درون ما هست، ازش استفاده نکردیم. دسته چهارم می گویند اگر شما از عقلتان استفاده کنید تا دیدتان و چشمتان باز شود، فشارها و مشکلات کم می شود. اگر خودتان را بشناسید و خدای خودتان و دنیا را بشناسید و از دید باز و جامع بر عالم و خودت و اطرافت نظر کنی، با چشم الهی و نور الهی، می بینی که هیچ مشکلی نیست و در عالم همه چیز سر جایش است و هیچ کار و هیچ چیز ناحساب و بی حساب در عالم نیست و همه چیز عدل است، فلذا کیف و لذت داری و آرام می شوی و نگرانی نداری که چیزی از دستت نرفته. وقتی انفاق می کنی از این پول ها را دادی رفت، نگران نیستی، بلکه می بینی که چه قدر برگشت، تمام ذخیره شد و رفت توی حسابت. وقتی که چشم عقل شما باز شد، و این حقایق را دیدی، دیگر نگران نیستی، خودت را شناختی، خودشناسی کارش این است که دیده عقل ما را باز کند. ببیند از اول دوره با بحثهای که شده، هر چه گذشته آرام تر شدی و خاطرات جمع تر شده و اضطراب و تشویش هایی که قبل از شرکت در جلسات داشتی هر چه از آمدنت به جلسات گذشت، کمتر شد، هر چه بیشتر خودت را پیدا می کنی راحت تر و خاطر جمع تر می شوی. اینها می گویند حالا اگر همین ادامه پیدا بکند و به خودشناسی کامل برسی، وارد در بهشت سعادت می شوی.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین